

بسط ناپذیری وحی با تکیه بر آیات و روایات

علی حسین زاده*

استادیار دانشگاه کاشان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹)

چکیده

از جمله مباحث ضروری در باب وحی و قرآن پاسخ به این پرسش است که آیا وحی با رحلت پیامبر^(ص) به پایان رسیده است و یا افرادی همچنان پس از رحلت پیامبر اکرم^(ص) از این نوع ارتباط و دریافت برخوردارند. در این مقاله، با اشاره به آیاتی که بر پایان یافتن وحی دلالت دارد، به ادعای برخی از پیروان ادیان پیشین که مدعی پایان یافتن دین در زمان پیامبرشان بوده‌اند، پرداخته و تفاوت ادعا را در دین و پیروان آن بررسی کرده است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است که بر مطالعه متون دینی مبتنی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد خلط میان وحی با معرفت نسبت به وحی، یکی از مهم‌ترین عوامل ادعای بسط‌پذیری وحی است. آیات قرآن و روایات اهل بیت^(ع) قرآن را وحی جاویدان معرفی می‌کند و پاسخگویی قرآن به نیازهای بشر را حداکثری می‌داند و راز خاتمیت را در همین نکته می‌توان پیگیری نمود.

واژگان کلیدی: وحی، خاتمیت، معرفت دینی، قرآن و روایات، نیازهای بشری.

* E-mail: hoseinzadeh1340@yahoo.com

مقدمه

از جمله مباحث ضروری در باب وحی و قرآن، یافتن پاسخ این پرسش است که آیا وحی (به معنای گرفتن حقایق یا جملات از خداوند به وسیله پیامبر برای هدایت بشر که با هبوط حضرت آدم^(ع) بر زمین آغاز شد)، با نزول آخرین آیه قرآن کریم و رحلت پیامبر اکرم^(ص) پایان یافت یا هرگز این نوع ارتباط قطع نشده است و پس از پایان نزول قرآن کریم نیز افراد دیگری از این نوع ارتباط و دریافت برخوردارند؟ چنان که برخی از محققان غیرمسلمان نیز اذعان دارند (ر.ک؛ دیون یورت، ۱۳۳۵: ۷۷)، مسلمانان قرآن را آخرین کتاب و آخرین مرحله وحی خداوندی تلقی می کنند و وحی را پایان یافته می دانند (ر.ک؛ صدر، بی تا: ۲۲۲-۲۲۳). حتی برخی از اندیشمندان مسلمان بر این باور ادعای اجماع کرده اند^۱ و بعضی دیگر آن را از ضروریات اسلام شمرده اند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۳۶۷).

پیشینه بحث در دو بخش کتب و مقالات به شرح زیر است:

بسط تجربه نبوی کتابی است از عبدالکریم سروش که نشر صراط آن را به چاپ رسانده است.

نگاهی به بسط تجربه نبوی تألیف رضا حاجی ابراهیم است که نشر زلال کوثر آن را به طبع آراسته است.

* «بسط تجربه نبوی» مقاله ای است مشترک از بهاء الدین خرّمشاهی و عبدالکریم سروش که در شماره ۴۷ نشریه کیان چاپ شده است.

همچنین، علیرضا قایمی نیا مقاله ای دارد با عنوان «بسط ناپذیری تجربه نبوی» که در شماره ۵ مجله رواق هنر و اندیشه به چاپ رسیده است.

پژوهش پیش رو به ادعای بعضی از معاصران که وحی را بسط پذیر دانسته اند و خاتمیت را زیر سؤال برده اند، اشاره و پاسخ آن را ارائه نموده اند و پاسخ دین به نیاز

انسان‌ها را به صورت حدّا کثری به اثبات رسانیده است و در پایان، به راز خاتمیّت و دلایلی که می‌توان با آن خاتمیّت را برای پیامبر^(ص) اثبات کرد، اشاره نموده است و از طریق آیات و روایات، زمینه‌ای را برای اثبات مدّعی خود فراهم نمود. راز خاتمیّت تنها با ساختاری مستند به آیات و روایات نه عقل، به تفکیک در استناد، می‌تواند نوآوری تحقیق به حساب آید.

۱- دلایل پایان وحی با نزول آخرین آیه قرآن

ما برای پایان‌پذیری وحی با رسالت حضرت محمد^(ص) دلیل عقلی نداریم. هیچ دلیل عقلی بر این موضوع دلالت ندارد که پس از قرآن کریم دیگر وحی فرود نخواهد آمد، اما دلایل نقلی بر این مطلب دلالت دارد که پس از او پیامبری نخواهد آمد. آیات و روایاتی که در این باب سخن گفته‌اند، نه تنها هیچ اشاره‌ای به آمدن وحی پس از قرآن ندارد^۱، بلکه پایان وحی قرآنی را همراه با مختومه شدن دفتر وحی اعلام کرده‌اند.

۱-۱ آیات

از جمله آیات، آیه ذیل است که حضرت محمد^(ص) را آخرین پیامبر خداوند می‌خواند: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به هر چیزی داناست ﴿(الأحزاب / ۴۰)﴾.

«خاتم» از «ختم» به معنای پایان‌دهنده است (ر.ک؛ ابن فارس، بی تا: ۱۰۳۷ و ابن منظور، بی تا: ۲۰۸۰) و بدین دلیل به مهر، «خاتم» گفته می‌شود که پس از تمام شدن نامه، بر آن می‌نهند. حضرت محمد^(ص) در این آیه، «خاتم النبیین»، یعنی پایان‌دهنده سلسله انبیا معرفی شده که پایان‌دهنده رسولان نیز است؛ زیرا نبی حامل خبری غیبی از طرف خداست، ولی رسول، علاوه بر مقام رسالت، نبی نیز می‌باشد. پس با پایان نبوت، رسولی هم نخواهد آمد (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۶: ۳۴۵-۳۴۶). بنابراین، پس از نبی مکرم اسلام^(ص)، پیامبری نخواهد آمد تا به او وحی شود.

۲-۱) روایات

روایات علاوه بر نهایت‌پذیری نبوت به حضرت محمد^(ص)، قرآن را مهر پایان وحی می‌خوانند؛ چنان‌که حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «أُرْسِلْتُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةِ مِنَ الرُّسُلِ وَتَنَازُعِ مِنَ الْأَسْنِ فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ: خداوند او (حضرت محمد^(ص)) را در زمان فترت (زمان خالی بودن جهان از پیامبران) و (وجود) تنازع زبان‌ها فرستاد و وحی را با او به پایان رساند» (نهج البلاغه / خ ۱۳۳).

مرحوم کلینی با سند صحیح (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۵۷) نقل کرده است که امام صادق^(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ النَّبِيِّينَ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَخَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ، فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا: خداوند - که یاد کردش گرامی باد - پیامبران را به پیامبر شما و کتاب‌های آسمانی را به کتاب شما پایان داد و پس از آن کتابی نیست» (کلینی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۹).

آیه و روایات بیان شده بر این نکته دلالت دارند که نبوت به حضرت محمد^(ص) و وحی به قرآن کریم پایان یافته است. ممکن است گفته شود: پیروان کتاب‌های آسمانی دیگر نیز کتاب خود را آخرین مرحله وحی می‌دانند و به همین دلیل، به پیامبر و کتاب بعدی ایمان نمی‌آورند. برخی از آن‌ها نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند؛ به عنوان مثال، مسیحیان بر این باورند که وحی در حضرت عیسی^(ع) نهایی شده و پایان یافته است. پُل تیلیخ می‌گوید: «ما در تصویر عیسی به عنوان مسیح، تصویر انسانی را داریم که... می‌تواند وسیله وحی نهایی نامیده شود» (تیلیخ، ۱۳۸۱: ۱۹۰-۱۹۱).

پاسخ این است که اولاً صرف ادعای پیروان یک کتاب آسمانی برای اثبات مدعای خود کفایت نمی‌کند، بلکه باید خود پیامبر و کتاب آسمانی چنین ادعایی داشته باشد. حضرت عیسی^(ع) نه تنها مدعی نبوت و وحی به وی پایان یافته است، بلکه از برخی عبارات کتاب مقدس، بشارت حضرت عیسی^(ع) بر پیامبر پس از او استفاده می‌شود.^۳ حضرت موسی^(ع) نیز نه تنها خود را آخرین پیامبر نخوانده است، بلکه به مردم رسانده که خداوند پس از وی پیامبری بر خواهد انگيخت: «پیامبری را برای ایشان از میان

برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت» (سفر تشیه، ۱۸: ۱۸-۱۹ و همان، ۱۵: ۱۸).

البته در باب مصداق این بشارت، میان اندیشمندان مسیحی و مسلمان اختلاف است و مسیحیان مصداق آن را حضرت عیسی^(ع) می‌دانند^۴ و مسلمانان شواهد متعددی آورده‌اند که ویژگی‌های «پیامبر موعود» در این عبارت، تنها بر حضرت محمد^(ص) تطبیق می‌شود (ر.ک؛ خلیل الرحمن الهندی، ۱۳۶۱: ۱۶۰-۱۹۹).

ثانیاً پیامبر اکرم^(ص) برای اثبات نبوت و ارتباط وحیانی خود با خدا، معجزات متعددی^۵ ارائه داده که در عمل، ادعای پایان وحی با کتاب‌های آسمانی پیشین را باطل ساخته‌اند. از همه مهم‌تر، وحی آن حضرت - یعنی قرآن - خود معجزه جاوید است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۹۰) و او برای اثبات اعجاز خویش تحدی کرده، از همگان می‌خواهد اگر در الهی بودن آن شک دارند، با همکاری فکری و معنوی، همانند قرآن (ر.ک؛ الطور/ ۳۳-۳۴)، ده سوره (ر.ک؛ هود/ ۱۳) و یا یک سوره مانند سوره‌های آن بیاورند. در نهایت، از عجز دایمی انسان‌ها و جنیان از هم‌وردی خبر می‌دهد: ﴿قُلْ لَّيِّنَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا؛ بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آن‌ها پشتیبان برخی (دیگر) باشند﴾ (النساء/ ۸۸).

به رغم اینکه راه برای هم‌وردی همواره باز بوده، تاریخ نیز نشان نمی‌دهد کسی همانند قرآن را آورده باشد و یا سخنی بیاورد که خود معجزه باشد و یا با معجزه دیگری اثبات کند که آنچه آورده، وحی است.

۲- نادرستی ادعای بسط‌پذیری وحی

با وجود دلایل متعدد درباره‌ی پایان نزول وحی پس از قرآن کریم - چنان‌که گذشت - کسانی با تحلیل وحی به تجربه‌ی دینی پیامبر^(ص)، بسط‌پذیری وحی و تکامل آن را پس از پیامبر اکرم^(ص) مطرح کرده‌اند. در این باب آمده است: «اینک در غیبت پیامبر هم باید

تجربه‌های درونی و بیرونی پیامبرانه بسط یابند و بر غنا و فربه‌ای دین بیفزایند. عارفان که به طفیل ذوق پیامبر^(ص) ذوق می‌کنند... بر غنای تجربه‌های دینی ما می‌افزایند» (سروش، ۱۳۷۹: ۲۵). البتّه تجربه‌های دینی و وحیانی همچنان باقی است (ر.ک؛ همان: ۱۱۷).

ایشان حتّی چند فرقه شدن مسلمانان را نیز موجب تکامل دین می‌دانند: «فرقه فرقه شدن مسلمین را هم از این دیدگاه باید دید... مکتبی که در زدو خورد و دادوستد پدید آمده، با دادوستد و زدو خورد ادامه پیدا می‌کند و بسط می‌یابد و بر غنای تجارب خود می‌افزاید» (همان: ۲۶).

اگر مقصود از این سخنان آن است که به رغم پایان نبوّت، کسانی دریافتی از سنخ دریافت پیامبران دارند و آنچه را پیامبر اکرم^(ص) آورده‌اند، فربهش می‌کنند، چنین ادّعایی درست نیست؛ زیرا:

اولاً آیات و روایات بیان شده درباره‌ی پایان وحی بر بطلان اعتقاد به بسط‌پذیری وحی دلالت دارد.

ثانیاً تحلیل تجربی از وحی که مبنای این سخن به شمار می‌آید، نادرست است و وحی، تجربه‌ی دینی نیست که دیگران نیز بتوانند از آن بهره‌مند باشند.

ثالثاً بر فرض صحّت تجربه انگاشتن وحی، میان تجربه‌ی پیامبر و معصوم با تجربه‌ی کسان دیگر تفاوت بسیار است. تجارب دینی پیامبران مصون از خطاست، ولی چنان که صاحب دیدگاه مزبور اذعان می‌دارد، تجارب دیگران خطاپذیر است و جز برای صاحبش حجّت نیست. امروز سخن هیچ کسی جز پیامبر برای ما حجّت تعبّدی دینی نیست^۶.

عارفان نیز تجربه‌شان... مطلقاً برای هیچ کس دیگر حجّت محسوب نمی‌شود، همچون هر دستاورد انسانی دیگر می‌تواند معروض نقد و تکمیل واقع شود (ر.ک؛ همان: ۱۴۲).

روشن نیست چگونه می‌توان با اعتقاد به تفاوت فاحش میان تجربه‌ی پیامبر و تجربه‌ی دیگران و حجّت نبودن سخن هیچ کس جز پیامبر به بسط‌پذیری وحی پیامبر باور داشت؟!

رابعاً این ادعا با سخنان دیگر نویسنده نیز در تعارض است که اعتراف می‌کند قرآن کریم آخرین مرحله وحی خداوندی است: «ما آسوده‌خاطریم که نهایی‌ترین پیام وحی را دریافت کرده‌ایم و خداوند آخرین سخن خود را با ما در میان نهاده است» (همان: ۱۱۵). خامساً آنچه فریه می‌شود، معرفت نسبت به وحی است، نه خود وحی؛ زیرا آیات و روایات بر کمال اسلام و وحی قرآنی دلالت دارد.

۲-۱) آیات

از جمله قرآن می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را برای شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم﴾ (المائدة / ۳).

همه مفسران - صرف نظر از اختلاف اندک در برخی مباحث - در دلالت آیه شریفه بر کمال اسلام هم‌سخن هستند.^۷ چنان‌که صاحب سخن مزبور اذعان دارد (ر.ک؛ سروش، ۱۳۷۶: ۲۷۴). کمال هر چیزی در حاصل شدن تمام اجزا و آثار مطلوب و اهداف اصلی و فرعی آن است (ر.ک؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۵۶؛ الرّاعب الإصفهانی، بی‌تا: مادة «کمل» و الرّازی، ۱۴۱۱ق.، ج ۳۲: ۴۷).

مراد از کمال اسلام هم این است که تمام اجزا و همه اغراض و آثار آن حاصل شده است (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۵: ۱۹۲). قسمت دوم آیه که به تمام کردن نعمت الهی اشاره دارد، دلالت دارد بر اینکه تمام آنچه نعمتی از سنخ وحی و دین است، بر شما بیان گردیده است.

آنچه گذشت، با این سخن مطابق است که کمال هر چیز را در حصول تمام اجزای آن بدانیم. اگر کمال را وصف وجودی حاکی از غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر فرض کنیم، دلالت آیه «اکمال» بر پایان وحی روشن‌تر خواهد بود؛ زیرا در این صورت، هر دین و کتاب آسمانی نسبت به پیشین خود کامل‌تر بوده، وحی نازل‌شده

دایم رو به کمال است، تا آنجا که تمام معارف و قوانین متضمن سعادت انسان‌ها را در بر داشته باشد و دیگر نیازی به آمدن وحی نباشد (ر.ک؛ همان: ۱۳۴).

۲-۲) روایات

روایات متعددی نیز بر اکمال اسلام به نزول قرآن کریم اشاره دارد؛ از جمله حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ وَعَمَرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَانًا، حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ وَلكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ، دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ: و خداوند قرآن را که بیان‌کننده هر چیز است، بر شما فرو فرستاد و پیامبر خویش را روزگاری میان شما زندگی داد تا با آیه‌هایی که در کتاب خود نازل نموده است و دین مورد پسند خویش را برای او و شما کامل گرداند» (نهج البلاغه / خ ۸۶).

بنابراین، پس از پیامبر اکرم^(ص)، برای برخوردار شدن دیگران از سنخ معرفت و حیانی و بسط‌پذیری وحی جایی باقی نمی‌ماند.

۳-۲) پاسخگویی قرآن به حداکثر نیاز و حیانی انسان‌ها

دلایل کمال اسلام مطابق با این فرضی که کمال وصف وجودی، حاکی از غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر باشد، دلالت بر این دارد که قرآن به عنوان آخرین مرحله وحی الهی، پاسخ به حداکثر نیاز و حیانی انسان‌هاست، نه حداقل آن. علاوه بر این، آیات و روایات مربوط به جامعیت قرآن نیز بر این امر دلالت می‌کنند. آیات متعددی درباره جامعیت قرآن کریم مطرح است.

۱-۲-۳) آیات

در ادامه، به دو آیه که دلالت آن‌ها بر جامعیت قرآن مورد اتفاق و یقینی است، اشاره می‌شود^۸:

الف ﴿ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: [قرآن] سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن چیزی (از کتاب‌هایی) است که پیش از آن بود و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است ﴿ (یوسف / ۱۱۱).

این آیه مربوط به جامعیت قرآن کریم است؛ زیرا از کتابی سخن می‌گوید که دروغ نیست و تصدیق دیگر کتاب‌های الهی است. در آیات متعدد، قرآن این گونه وصف شده است؛ از جمله این که می‌فرماید: ﴿ وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ﴾ (یونس / ۳۷).

ب ﴿ وَ يَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ: و به یاد آور روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را هم بر این امت گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگر است، بر تو نازل کردیم ﴿ (النحل / ۸۹).

این آیه نیز بر گستردگی محتوای قرآن کریم دلالت دارد؛ زیرا از عبارت ﴿ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ ﴾ استفاده می‌شود که مراد از «کتاب»، قرآن نازل شده است، نه آنچه در «ام الكتاب» یا «لوح محفوظ» قرار دارد.

۳-۲-۲) روایات

روایات بسیاری نیز بر جامعیت قرآن کریم دلالت دارد؛^۱ از جمله مرحوم کلینی با سند صحیح (ر.ک؛ مجلسی، ج ۳: ۱۵۷) نقل کرده است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - ... خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ أَنْزَلَ فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ فَصَلِّ مَا يَنْسِكُمْ وَ خَبِّرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمَرَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ: خداوند - که یادش گرامی باد - کتاب‌ها [ی آسمانی] را به کتاب شما [قرآن] پایان داد و کتاب [آسمانی] بعد از قرآن نخواهد بود و در آن

[قرآن]، بیان همه چیز را فرو فرستاده است: آفرینش شما و آفرینش آسمان‌ها و زمین، خبر پیش از شما و [وسیله] قضاوت میان شما، خبر بعد از شما، امر بهشت و جهنم و آنچه بدان نیاز دارید» (کلینی، بی تا، ج ۱: ۲۶۹).

همچنین، در محاسن برقی آمده است که امام صادق^(ع) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ نَبِيَانَا لِكُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى مَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ هَذَا إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ: خدایند شکست ناپذیر و الا مقام در قرآن کریم بیان هر چیزی را فرود آورده است. حتی به خدا قسم! خداوند از چیزی که بندگان بدان نیازمندند، در آن فرو گذار نکرده است تا بنده‌ای نتواند بگوید: کاش این در قرآن کریم می بود! جز اینکه خداوند در آن فرو فرستاده است» (برقی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۶۷ و کلینی، بی تا، ج ۱: ۵۹).

پیامبر اکرم^(ص) در بیان آنچه خداوند از میان پیامبران فقط به او داده است، می فرماید: «أَوْتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ: به من جوامع دانش (گنجینه‌های معرفت) داده شد» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۲۰۲).

دانشمندان مسلمان با عنایت به این آیات و روایات، به جامعیت محتوای قرآن معتقدند. کسانی مانند ابن مسعود (ر.ک؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۹۰) و ابو حامد غزالی^{۱۱} قرآن را در بر دارنده تمام احکام و علوم می دانند و بعضی از دانشمندان قرآن را با دلالت اشاره‌ای (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۲: ۳۳۴) یا با دلالت باطنی (ر.ک؛ جوادی آملی، ج ۱: ۲۲۶) بیانگر همه چیز شمرده‌اند. قدر متیقن این است که این آیات و روایات دلالت دارد بر اینکه حداکثر آنچه را پیامبر برای هدایت انسان‌ها بدان نیاز دارد، در قرآن کریم آمده است (ر.ک؛ کریمی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۳-۲۶۵).

حضرت امام خمینی^(ره) قرآن کریم را تجلّی جامع الهی دانسته، می فرماید:

«چون نبوت ختمیه و قرآن شریف و شریعت آن سرور از مظاهر و مجالی یا از تجلیات ظهورات مقام جامع احدی و حضرت اسم الله الأعظم است، از این طریق، محیط‌ترین نبوت... و جامع‌ترین آنهاست. اکمل از آن تصور نشود؛

آخرین ظهور کمال علمی که مربوط به شرایع است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۳۰۹-۳۱۰).

بنابراین، هنگامی نزول وحی پایان یافت که حداکثر نیاز حیوانی بشر با نزول قرآن به آخرین پیامبر الهی، حضرت محمد (ص)، برآورده شد. در نتیجه، درست نیست کمال مطرح در آیه اکمال را حداقلی بدانیم و بگوییم: «آن آیه کریمه که می‌فرماید: ﴿اٰتِیَوْمَ اٰكْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ﴾ (المائده/ ۳) ناظر به اکمال حداقلی است... اما حداکثر ممکن در تکامل تدریجی و بسط تاریخی بعدی اسلام پدید خواهد آمد» (سروش، ۱۳۷۹: ۲۴).

این سخن برخلاف آیات و روایات مربوط به جامعیت قرآن و یا حتی سخن دیگر مدعی است که در آن به روشنفکران و دینداران توصیه می‌کند که به آنچه دین بیان کرده است، اکتفا کنند؛ چراکه اگر خدا می‌خواست، قطعاً می‌توانست بسی بیش از آنچه اکنون به دست ما رسیده است، به ما برساند» (همان: ۱۱۲).

۴- حکمت پایان یافتن وحی با نزول قرآن کریم

حال این پرسش رخ می‌نماید که چرا در یک مقطع زمانی خاص، با نزول قرآن کریم، دفتر وحی بسته شد؟! سر این امر چندان روشن نیست و قرآن و روایات سخنی در این باب ندارند، ولی می‌توان گفت: پس از نزول قرآن، عوامل تجدید وحی و نبوت منتفی شده است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۳۸۱-۳۸۵). پایان وحی از یک سو، به توانایی بشر بر دریافت برنامه کلی زندگی و ترویج و تبلیغ آن و قدرت اجتهاد و استخراج فروع از اصول و حضور امام معصوم^(ع) در میان مردم مربوط می‌شود و از سوی دیگر، به سلامت وحی نهایی (قرآن کریم) از تحریف^{۱۱} و جامعیت این دفتر معرفت خداوندی^{۱۲} که می‌تواند به تمام نیازهای بشر در گستره زمان و مکان پاسخ گوید. به همین دلیل، قرآن کریم علاوه بر جامع بودن - که پیش از این بدان اشاره شد - جاودانه نیز می‌باشد.

۶- قرآن، وحی جاویدان

آیات و روایات متعددی دلالت دارند بر اینکه قرآن کریم که آخرین مرحله وحی الهی است، جاودانه و تا ابد راهنمای مردم خواهد بود.

۱-۶ آیات قرآن

الف) آیه‌ای که باصراحت، جهان‌شمولی دعوت قرآن را بیان کرده است، اختصاص آن را به مخاطبان عرب و یا هر قوم و گروه خاصی نفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ: و این قرآن به من وحی شده است تا با آن، شما و هر که را (که این پیام) به او برسد، بیم دهم﴾ (الأنعام / ۱۹).

ب) آیاتی که رسالت قرآن را برای «جهانیان» و یا «مردم» می‌داند؛ مانند^{۱۳}: ﴿إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ: آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان (چیز دیگری) نیست﴾ (الأنعام / ۹۰)؛ ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ...: ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده که رهنمودی برای مردم... است﴾ (البقره / ۱۸۵).

ج) آیاتی که با تعبیر «یا أَيُّهَا النَّاسُ» و «یا بَنِي آدَمَ» تمام آدمیان را خطاب کرده است، آنان را به عمل به دستورهای الهی دعوت می‌کند تا به راه درست هدایت شده، رستگار گردند؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده، پرستید. باشد که پرهیزگار شوید﴾ (البقره / ۲۱) و ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ: ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد؛ چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد﴾ (الأعراف / ۲۷).

د) آیاتی که قرآن را وسیله بیم‌دهی به همه انسان‌های زنده و یا زنده‌دل می‌داند: ﴿إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ لِّیُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا: این (کتاب) نیست، جز یادآوری (و پندی) و قرآنی روشن (یا روشنگر)، تا هر که را که زنده‌دل است، بیم دهد﴾ (یس / ۶۹-۷۰).

ممکن است در نگاه اولیّه، ظاهر برخی آیات قرآن بر اختصاصی بودن دعوت قرآن به گروه خاصی دلالت داشته باشد که لازمه‌اش نزول وحی پس از قرآن برای پاسخگویی به نیازهای انسان‌های دیگر است؛ از جمله:

۱- آیه‌ای که هدف نزول قرآن کریم را بیم دادن اهل مکه و اطراف آن و گروه خاص^{۱۴} اعلام می‌کند: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ... وَنُنذِرُ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا: و این کتاب... را فرو فرستادیم تا مردمان مکه و اطراف آن را بیم دهی﴾ (الأنعام / ۹۲).

۲- آیه‌ای که به پیامبر اکرم^(ص) فرمان می‌دهد تا نزدیکان خود را بیم دهد: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ: و خویشان نزدیکت را بیم ده﴾ (الشعراء / ۲۱۴).

۳- آیاتی که قرآن را هدایتگر و بشارت‌دهنده پرهیزگاران، نیکوکاران و تسلیم‌شوندگان در برابر احکام الهی معرفی می‌کند: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: آن کتاب که در آن تردیدی نیست، رهنمودی برای پرهیزگاران است﴾ (البقره / ۲-۳) و ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ... هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ: و کتاب را بر تو فرو فرستادیم... و رهنمود و رحمتی برای تسلیم‌شوندگان است﴾ (النحل / ۹) و ﴿هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ... بُشْرَىٰ لِّلْمُحْسِنِينَ: این کتابی تصدیق‌کننده... و بشارتی برای نیکوکاران است﴾ (الأحقاف / ۱۲).

پاسخ این است که این آیات مخصّص و مقید آیات مربوط به جاودانگی قرآن نیستند؛ زیرا: اولاً تخصیص زدن آیات عام به آیات بیانگر اهداف خاص و محدود (انذار خویشان پیامبر و یا بُت‌پرستان مکه)، تخصیص اکثر و برخلاف فصاحت و بلاغت آیات قرآن است. ثانیاً، حمل عام بر خاص در جایی رواست که یکی از دو دلیل مثبت و دیگری منفی باشد، در حالی که این دو گروه از آیات هر دو مثبت هستند. ثالثاً برخی از این آیات بیانگر مراحل گوناگون دعوت آن حضرت است. به طور طبیعی، پیامبر باید نخست دعوت خویش را با نزدیکان شروع کند که او را به صداقت می‌شناختند و آنگاه به تمام مردم دیار خود و اطراف آن و در نهایت، به مناطق دیگر تعمیم دهد. در روایات نیز آمده است که حضرت رسول اکرم^(ص) پس از نزول آیه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

(الشعراء / ۲۱۴)، خویشاوندان خود را جمع کرده، فرمودند: «إِنَّ الرَّأْيِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ وَاللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ خُصُوصاً وَإِلَى النَّاسِ عَامَّةً: سرپرست به اهل خود دروغ نمی گوید. قسم به خدایی که جز او معبودی نیست، من فرستاده خدا برای شما خصوصاً، و برای تمام مردم عموماً هستم» (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق.، ج ۱: ۵۸۵). رابعاً دلالت آیه ﴿وَلِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (الأنعام / ۹۲) بر اختصاص رسالت قرآن به منطقه خاص قطعی نیست؛ زیرا طبق روایات «دَخُو الْأَرْضِ»، پیدایش زمین از کعبه و مکه و آنگاه بقیه نقاط جهان بوده است^{۱۵} و اطراف مکه شامل تمام قسمت های زمین می شود. خامساً، آیاتی که قرآن را هدایتگر انسان های پاک و پرهیزگار می خواند، دلالت دارد بر اینکه این افراد به دعوت قرآن کریم پاسخ می گویند و در نتیجه، از هدایت آن بهره مند می شوند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶: درس دهم).

۲-۶) روایات

روایاتی نیز بر جاودانگی شریعت محمدی (ص) و قرآن کریم دلالت دارند؛ به عنوان مثال، امام رضا (ع) فرموده اند: «شَرِيعَةُ مُحَمَّدٍ لَا تُنسخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: شریعت محمد (ص) تا روز قیامت نسخ نخواهد شد» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۸: ۵۵۵).

البته یادآوری این نکته بجاست که پایان وحی به معنای قطع هر گونه ارتباط معنوی خداوند با انسان نیست. دلایل و شواهد نشان می دهد که به رغم پایان وحی، کسانی با خداوند ارتباط معنوی دارند و از این طریق به فهم حقایق راه می یابند.

در باور صحیح اسلامی و شیعی، زمین هیچ گاه از حجت و پیشوای الهی خالی نبوده است^{۱۶} و طبق حکمت خداوندی، پس از ختم نبوت و پایان وحی، باید در میان مردم، همواره شخصی معصوم از خطا و متصل به علم الهی باشد تا هدایت انسان ها و تفسیر صحیح وحی را بر عهده بگیرد؛ چراکه اگر چنین کسانی نباشند، هدف نبوت و نزول وحی حاصل نخواهد شد و این به دور از حکمت خداوندی است. بدین روی، پس از

تعیین حضرت علی^(ع) به امامت از سوی حضرت محمد^(ص) با نزول آیه «اکمال»، کمال دین اسلام اعلام شد^{۱۷}.

این باور علاوه بر عقل، از پشتوانه آیات و روایات نیز برخوردار است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت نمایید ﴿النساء / ۵۹﴾.

این آیه پیروی مطلق از افرادی غیر از خدا و پیامبر اکرم^(ص) را مطرح می‌کند و در صورتی پیروی مطلق از کسی جایز است که وی معصوم باشد (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۴: ۴۱۲-۴۲۷). بدین روی، قرآن کریم در آیه‌ای دیگر از عصمت برخی افراد خیر می‌دهد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ خدا می‌خواهد آلودگی را فقط از شما خاندان (پیامبر) بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ﴿الأحزاب / ۳۳﴾.

روایات متعددی در تفسیر این دو آیه از پیامبر اکرم^(ص) نقل شده است که تمام آن‌ها مصداق هر دو عبارت «أُولِي الْأَمْرِ» و «اهل بیت» را امامان معصوم شیعه (علیهم‌السلام) معرفی می‌کنند (ر.ک؛ حویزی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۹۷-۵۰۷ و همان، ج ۴: ۴۹۷-۵۰۸).

پیامبر اکرم^(ص) نیز در مواقع متعدد، به امامان پس از خود اشاره داشته‌اند؛ از جمله در حدیث مشهور «ثقلین» فرموده‌اند: «إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمَا بِيَدَيْهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَأَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرَ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي. أَلَا وَ أَنَّهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ: مَنْ دَرَمَانَ شَمَا دُو شَيْءٍ كَرَانِبَهَا وَ أَكْدَاشْتَم. مَادَامَ كِه بِهَ أَنْ دُو چنگک بزیند، هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید و یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است و فرزندانم، خاندانم. آگاه باشید که آن دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۲۳: ۱۰۶).

بنابراین، امامان معصوم^(ع) به رغم پیامبر نبودن، حجّت خدا برای مردم هستند و سخنشان برای همه حجّت است. پس درست نیست گفته شود: «امروز سخن هیچ کسی جز پیامبر برای ما حجّت تعبّدی دینی نیست، چون حجّت و ولایت دینی از آن پیامبر است و بس» (سروش، ۱۳۷۶: ۲۷ و ۱۱۵).

امامان معصوم^(ع) در صورتی می‌توانند جانشینان واقعی پیامبر اکرم^(ص) باشند که از علم الهی برخوردار باشند. روایات از این نوع ارتباط به «الهام و تحدیث»^{۱۸} یاد می‌کند و امامان معصوم^(ع) را ملهم و محدّث می‌خوانند؛ از جمله زُرّاره می‌گوید: «از حضرت باقر^(ع) شنیدم که می‌فرمود: دوازده امام از آل محمّد^(ص)، محدّث هستند» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۲۶: ۸۱).

نتیجه‌گیری

بررسی دلایل نشان می‌دهد که مسئله پایان یافتن وحی در عصر حاضر، فاقد دلیل عقلی است، اما دلایل نقلی، اعمّ از قرآن و روایات نه تنها پس از قرآن به آمدن وحی اشاره نکرده اند، بلکه به صراحت به پایان یافتن وحی دلالت دارند و از آنجا که رسالت پیامبران الهی، نبوت را نیز در درون خود دارد، با پایان یافتن نبوت، دیگر رسالتی در کار نخواهد بود. دلایل فراوانی نشان می‌دهد که حضرت محمّد^(ص) خاتم پیامبران و قرآن، آخرین کتاب الهی است. در میان پیامبران الهی، تنها پیامبری که مدّعی خاتمیت بود، حضرت محمّد و تنها کتابی که در آن از پایان وحی سخن به میان آمده، قرآن کریم است.

ادّعای بسط‌پذیری وحی با طرح تحلیل تجربی از وحی مردود است؛ چراکه وحی تجربه دینی نیست تا دیگران بتوانند از آن بهره‌مند باشند و به فرض تجربی بودن، فقدان عصمت و خطاپذیری آنان راهی برای اعتماد به تجربه آن‌ها باقی نمی‌گذارد.

آنچه فرصت بسط و فربه شدن دارد، معرفت انسان‌ها از وحی است و اصل وحی فربه‌شدنی نیست. پاسخگویی قرآن به نیاز و حیانی انسان، حدّاکثری است و بر همین اساس، ادلّه نقلی به خاتمیت وحی دلالت دارند.

جهان‌شمولی دعوت قرآن، مخاطب بودن جهانیان و آیاتی که قرآن را بیم‌دهنده همه انسان‌ها معرفی می‌کند، بیانگر خاتمیت وحی است. البته پایان یافتن وحی به معنای قطع ارتباط خدا با انسان نیست. پس از ختم نبوت، افرادی را می‌توان یافت که از طریق ارتباط معنوی با خداوند، به فهم حقایق دسترسی پیدا کنند. بنابراین، امامان معصوم^(ع)، به‌رغم پیامبر نبودن، سخنانشان برای مردم حجت است.

پی‌نوشت‌ها

۱- شیخ مفید نوشته است: «من اجماع المسلمین أنه لا وحی لاحد بعد نبینا (صلی الله علیه وآله)» (العکبری، ۱۴۱۳ق: ۱۲۱).

۲- اگر غیر از این بود، باید قرآن کریم به آمدن کتاب آسمانی دیگر بشارت می‌داد. طبق بیان قرآن، خداوند از انبیای خویش پیمان گرفته است که پیامبر پس از خود را از هر نظر یاری کنند: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران / ۸۱). یقیناً کارآمدترین مصداق «یاری» بشارت به آمدن ایشان است که زمینه پذیرش در مردم را فراهم می‌کند.

۳- در انجیل آمده است: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید و من از پدر سؤال می‌کنم و او [فارقلیتا] تسلی دهنده، دیگر به شما اعطا خواهد شد تا همیشه با شما بماند... (یوحنا ۱۵: ۱۴-۱۷ و ر. ک؛ همان ۶: ۱۴ و ۱۵؛ همان ۱۴: ۲۵-۲۹ و همان ۱۵: ۲۲-۲۶). اندیشمندان مسلمان معتقدند که حضرت عیسی^(ع) به آمدن «پارقلیتا» (که به زبان سریانی بوده، معرب آن «فارقلیتا» است)، بشارت داده است. نویسنده انجیل یوحنا آن را به «Periclytos» (پریکلیتوس) در زبان یونانی ترجمه کرده که به معنای بسیار ستوده و عربی آن «احمد» یا «محمد» است که مصداق آن یقیناً حضرت محمد^(ص) است، ولی در انجیل‌های نگارش‌یافته پس از اسلام، این واژه را از ریشه «Paraclytos» (پاراکلیتوس) به معنای تسلی‌دهنده، یعنی «روح‌القدس» گرفته‌اند که

- پس از حضرت عیسی (ع) برای تسلی حواریان نزد آنان آمد. معادل آن را در ترجمه‌های انگلیسی، واژه «Advocate» آورده‌اند (ر.ک؛ بوکای، ۱۳۶۸: ۱۴۸).
- ۴- به عنوان مثال آمده است: «و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود، بفرست...؛ زیرا موسی به اجداد گفت که خدای شما نبی مثل من از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیخت» (اعمال رسولان ۳: ۱۹ و ۲۲؛ برای آگاهی بیشتر از انتظار یهود به آمدن مسیح، ر.ک؛ کریستون، ۱۳۷۷).
- ۵- برخی منابع، ۳۵ معجزه برای حضرت محمد (ص) نقل کرده‌اند (ر.ک؛ مهندس، بی تا).
- ۶- عبدالکریم سروش نیز آورده است: «تجربه‌های پیامبران معتدی‌اند، تکلیف آورند و عمل آفرین» (سروش، ۱۳۷۹: ۲۷).
- ۷- برای اطلاع بیشتر، ر.ک؛ تفاسیر، ذیل آیه ۳ سوره مائده، به ویژه طباطبائی، بی تا: ج ۵: ۲۰۹-۲۹۱ و الأیمنی، ۱۴۱۶ ق: ج ۲).
- ۸- در مورد سه دیگر اختلاف است که عبارتند از: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأنعام / ۳۸)؛ ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (الأنعام / ۵۹)؛ ﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَنِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ (الأنعام / ۱۱۴). این اختلاف درباره آیات ۳۸ و ۵۹ از اینجا ناشی می‌شود که مراد از «کتاب» در این دو آیه، قرآن کریم است یا لوح محفوظ و علم خدا، که اگر مراد، قرآن کریم باشد، هم‌مضمون با دو آیه ۱۱۱ سوره یوسف و ۸۹ سوره نحل خواهند بود (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا، ج ۷: ۸۱ و ۱۲۹ و الزمخشری، ۱۴۱۵ ق: ج ۲: ۲۱ و ۳۱). اختلاف نظر درباره آیه ۱۱۴ سوره انعام ناشی از این است که «مفصلاً» را به معنای روشن و غیرمختلط بودن احکام و معارف آن بگیریم و یا همانند مرحوم طبرسی به معنی بیان‌کننده تمام مایحتاج بشر بدانیم (ر.ک؛ الطبرسی، ۱۴۱۵ ق: ج ۲: ۳۵۳) که در این صورت، این آیه نیز هم‌مضمون آیات ۸۹ سوره نحل و ۱۱۱ سوره یوسف می‌شود.

- ۹- در باب دروغ نبودن قرآن، ر.ک؛ هود/ ۱۳. به مصدق بودن قرآن در بیش از ۱۶ آیه اشاره شده است؛ از جمله، البقره/ ۴۱ و ۸۹ و الأحقاف/ ۱۲.
- ۱۰- قریب نوزده روایت در تفسیر نورالثقلین (ج ۳: ۷۴-۷۷) آمده که تعدادی از آنها صحیح‌السند است.
- ۱۱- ولی غزالی در *احیاء علوم‌الدین* معتقد است: «در قرآن کریم، به اصول و کلیات علوم اشاره شده است» (غزالی، بی تا، ج ۱: ۲۸۹).
- ۱۲- در باب عدم تحریف، ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۳ ق..
- ۱۳- در باب جامعیت قرآن کریم، ر.ک؛ ایازی، ۱۳۷۸ و کریمی، ۱۳۸۰: ۲۳۵-۲۶۴.
- ۱۴- (الفرقان/ ۱؛ النساء/ ۷۹؛ الأنبياء/ ۱۰۷ و سبأ/ ۲۸).
- ۱۵- مانند: قوم سرسخت (ر.ک؛ مریم/ ۹۷)، کسانی که برای خدا فرزند قائل‌اند... (ر.ک؛ مریم/ ۱ و ۴) و مردمی را بیم دهی که پیش از تو بیم‌دهنده‌ای برای آنان نیامده است (ر.ک؛ سجده/ ۲ و ۳).
- ۱۶- مثلاً امام صادق^(ع) فرموده‌اند: «خداوند - عزوجل - زمین را از زیر کعبه تا منا گستراند، سپس آن را از منا تا عرفات و آنگاه از عرفات تا منا گسترش داد. بنابراین، زمین از عرفات و عرفات از منا و منا از کعبه است» (مجلسی، بی تا، ج ۵۷: ۲۰۳. نیز در این باب ر.ک؛ حویزی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۵۰۱).
- ۱۷- محمدبن یعقوب کلینی، بی تا، ج ۱: کتاب «الحجه»: باب‌های «إن الأرض لا تخلو من حجة» و «إنه لم يبق في الأرض إلا رجلا لكان أحدهما الحجة».
- ۱۸- ر.ک؛ کلینی، بی تا، ج ۱: کتاب الحجّة؛ باب «نصّ الله - عزّ وجلّ - ورسوله علی الأئمة واحد فواحد» و الأئمة، ۱۴۱۶ق..، ج ۱: ص ۴۴۸ و همان، ج ۲: ۱۶۴-۱۶۵ و طباطبائی، بی تا، ج ۵: ۱۸۳-۱۹۴

١٩- در این باب، ر.ک؛ کلینی، بی تا، ج ١: کتاب «الحجة»؛ باب «إِنَّ الْأُمَّةَ»^(ع) المحدثون و المفهمون» و باب «الفرق بين الرسول و النبي و المحدث».

منابع و مأخذ

انجيل.

قرآن كريم.

نهج البلاغه.

الأميني، عبدالحسين احمد. (١٤١٦ ق.). *التقدير*. قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية.
ابن اثير، علي بن محمد. (١٤٠٨ ق.). *الكامل في التاريخ*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
ابن فارس، احمد. (بي تا). *معجم مقاييس اللغة*. قم: مكتب الأعلام الإسلامي.
ابن منظور، محمد بن مكرم. (بي تا). *لسان العرب*. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر.

ايازی، محمد علي. (١٣٧٨). *جامعيت قرآن*. رشت: كتاب مبین.
البرقي، احمد بن محمد. (١٣٨٤ ق.). *المحاسن*. النجف: المطبعة الحيدرية.
بوکای، موريس. (١٣٦٨). *تورات، انجيل، قرآن و علم*. ترجمه ذبيح الله دبير. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

تيلخ، پل. (١٣٨١). *الهيئات سيستماتيک*. ترجمه حسين نوروزي. تهران: حکمت.
حرّ عاملی، محمد بن حسن. (١٤١٤ ق.). *وسائل السعيه*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
حويزي، علي بن جمعه. (١٣٧٣). *نور الثقلين*. قم: اسماعيليان.
خليل الرحمن الهندي، رحمة الله. (بي تا). *اظهار الحق*. بي جا: مكتبة الثقافة الدينية.
ديون يورت، جان. (١٣٣٥). *عذر تقصير به پيشگاه محمّد و قرآن*. ترجمه سيد غلامرضا سعیدی. چ ٢. تهران: شرکت نسبي محمد حسين اقبال.
الرازي، محمد بن عمر. (١٤١١ ق.). *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*. بيروت: دارالكتب الإسلامية.

الراغب الإصفهاني، ابوالقاسم. (بي تا). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. بي جا: بي نا.

- الزّمخشری، محمد بن محمد. (۱۴۱۵ ق.). *الكشاف فی تفسیر القرآن*. قم: البلاغ.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۹). *بسط تجربه نبوی*. تهران: صراط.
- _____ . (۱۳۷۶). *مدارا و مدیریت*. تهران: صراط.
- _____ . (بی تا). «دین اقلی و اکثری». *مجله کیان*. ش ۴۱.
- صدر، سید محمدباقر. (بی تا). *الموجز فی أصول الدین*. تحقیق عبدالجبار الرفاعی. بی جا: بی نا.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (بی تا). *المیزان*. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ ق.). *جامع البیان فی تفاسیر القرآن*. بیروت: دار ابن کثیر.
- عبدالأحد، داود. (۱۳۶۱). *محمد (ص) در تورات و انجیل*. ترجمه فضل الله نیک آیین. تهران: نشر نو.
- العکبری، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ ق.). *الإعتقادات*. قم: المجمع لأهل البيت.
- الغزالی، ابو حامد. (بی تا). *جواهر القرآن*. بی جا: بی نا.
- کریمی، مصطفی. (۱۳۸۰). *قرآن و قلمروشناسی دین*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- کریستون، جولوس. (۱۳۷۷). *انتظار مسیحا در آیین یهود*. ترجمه حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (بی تا). *اصول کافی*. تهران: منشورات کتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۸). *مرآة العقول*. ج ۳. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- _____ . (بی تا). *بحار الأنوار*. محمدباقر محمودی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۱). *میزان الحکمه*. ج ۳. بی جا: مکتب الاعلام الإسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۷). *راهنماشناسی*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.

_____ . (۱۳۷۶). *قرآن شناسی*. تحقیق و نگارش محمود رجبی. قم:

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).

معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۳ق.). *صیانة القرآن عن التحریف*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

موسوی خمینی^(ره)، روح الله. (۱۳۷۲). *آداب الصلوة (آداب نماز)*. ج ۲. تهران: مؤسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).

مهندس، محمد صالح. (بی تا). *معجزات الرسول الکریم سیدنا محمد*. حلب: دار الرضوان.